

## گفتمان پست مدرنیسم؛ تاویل ناپایداری هویتی و انگاره‌های معنایی

دکتر محمد علی توانا<sup>۱</sup>، سید عبدالله هاشمی اصل<sup>۲</sup>

### چکیده

هویت از معماهای پیچیده بشری از قدیم‌الایام تا زمان حاضر بوده‌است. در سنت‌های فکری مختلف از جمله سنت فکری مدرن و پست‌مدرن هویت معنای متفاوت یافته‌است. به نظر می‌رسد؛ یکی از مهم‌ترین دلایل این تفاوت معنایی، رویکردهای متفاوت این سنت‌های فکری به مسأله هویت و دال‌های معنایی بوده چه این که سنت فکری پست‌مدرن از منظر هستی‌شناختی با مسأله هویت مواجه شده بر این اساس، هدف مقاله حاضر آن است تا با کنکاش در سنت فکری پست‌مدرن، سرنوشت هویت را مورد بررسی قرار دهد. رویکرد مقاله حاضر برای واکاوی این سنت فکری، بر ساخت گرائی است. بدین معنا که مقوله هویت را بر اساس مبانی تعامل دوسویه ساختار-عامل تبیین می‌کند. با استناد به روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌شود، سوژه انسانی در مرکز ثقل مطالعه حاضر قرار داده شود به گونه‌ای که این سوژه به عنوان حامل و دریافت‌کننده اصلی پیامدهای هویتی و معناشناختی در گفتمان پست‌مدرنیستی مطرح است. فرضیه مقاله نیز بدین قرار است؛ در سنت فکری پست‌مدرن، سوژه درون وضعیتی پرتاب شده که محاط بر وی و شکل‌دهنده آن است. به نظر می‌رسد؛ مهم‌ترین ویژگی چنین وضعیتی ناپایداری مداوم و چندپارگی معنایی و هویتی باشد.

واژگان کلیدی: پست مدرنیسم، هویت، دال‌های معنایی، چندپارگی.

1- Tavana.mohammad@yahoo.com

2- Ahashemiasl69@gmail.com

## مقدمه

ظهور حوزه‌های معرفتی متفاوت سبب شده تا واژه هویت، معناهای متفاوتی بیابد؛ به‌طوری‌که امروزه با مراجعه به فرهنگ اصطلاحات علوم گوناگون می‌توان این معناهای متعدد را درک کرد. هر حوزه معرفتی حلقه معناداری از مفاهیم نظام‌مند را بنا می‌کند که اندیشه افراد را شکل می‌دهد. به نظر می‌رسد که عمل فرد و نمود خارجی آن، تجلی این اندیشه است. چنانچه تعارضی در رفتار فرد مشاهده گردد نوعی ناهمگونی، از طریق شبکه معنایی به نظام اندیشه‌ای وی رسوخ می‌کند (فیرچی، ۱۳۸۶: ۳). در واقع، هویت به‌همان اوئیت و آئیت شخص یا شی اشاره دارد و به تعبیر آنتونی گیدنز «هویت همان آگاهی فرد نسبت به خود است که در نتیجه کنش‌های اجتماعی به فرد واگذار نمی‌شود، بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم در زندگی روزمره خود ایجاد کند و در فعالیت‌هایش مورد پشتیبانی قرار دهد» (گیدنز، به نقل از قاسمی، ۱۳۷۸: ۸۱). هم‌چنین می‌توان هویت را نوعی رابطه بین شخصیت فرد و ساختار اجتماعی دانست. بدین معنا که هویت نسبتی است که فرد بین عوامل ذهن خود و واقعیت زندگی برقرار می‌سازد (فیرچی، ۱۳۸۶: ۴). موضوع هویت در بعد اجتماعی از آسایش‌ترین عناصر عصر مدرن و فرامدرن قلمداد می‌شود که بسیاری از صاحب‌نظران آن را پدیده‌ای سیاسی - اجتماعی مربوط به عصر مدرن می‌دانند که جایگزین خلق و خوی فردی و اجتماعی شده است. بر این اساس، تلاش برای پاسخگویی به پرسش من کیستم؟ موضوع تازه‌ای نیست و از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول داشته است (دوران و محسنی، ۱۳۸۶: ۸۵). بر اساس آنچه بیان شد مقاله حاضر حول این سوال اصلی شکل گرفته؛ تاویل پست‌مدرنیسم از هویت و انگاره‌های معنایی چگونه است؟ فرضیه مقاله عبارت است از؛ در سنت فکری پست‌مدرن، سوژه درون وضعیتی پرتاب شده که محاط بر وی و شکل‌دهنده آن است. هدف مقاله حاضر این است که با شکافتن سنت فکری پست‌مدرنیسم در جهت شفاف‌سازی مفهوم هویت و معمای دال‌های معنایی حرکت کند و عواملی را که در این سنت فکری به بی‌ثباتی هویت و تکثر انگاره‌های معنایی منجر گشته‌اند مطرح و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

## چارچوب نظری

رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی در برابر رویکرد جوهرگرایی شکل گرفته است. نظریه‌پردازان بر ساخت‌گرایی معتقدند هویت ساخته و پرداخته اجتماعی و در ظرف زمان و مکان خاص شکل

گرفته و معنا می‌یابد. دیانافاس از جمله متفکرین بر ساخت‌گرایی است که مناظرات بین جوهرگراها و سازه‌گراها را در کتاب خود مطرح کرده‌است. به اعتقاد وی رابطه این دو محتمل رابطه جانمایی نیست، چنان‌چه آموزه جوهرگرا در بنیاد وجود، هسته خود و پایداری را مطرح می‌کند که دارای خصوصیات جبلی و ذاتی است و می‌تواند هویت‌ساز شود. نمایندگان این رویکرد لاک و دکارت هستند. بنابراین هویت خصوصیت قوام‌بخشی به خود می‌گیرد و نمی‌تواند تغییرپذیر باشد؛ اگر هم قابلیت تغییر داشته باشد در طولانی مدت رخ خواهد داد (علی‌اکبری، ۱۳۸۴: ۱۸۴). اما رویکرد بر ساخت‌گرا هویت را ثابت نمی‌پندارد و بر چند اصل استوار است که عبارتند از: (۱) آنچه در جهان خارج مشاهده می‌شود، طبیعی نیست بلکه بر ساخته اجتماعی است (۲) مفاهیم، محصولات و ترتیبات خاص اقتصادی و اجتماعی اند. (۳) نه تنها دانش به طرز اجتماعی ساخته می‌شود بلکه از طریق کنش و واکنش بین افراد جامعه تداوم می‌یابد. تداوم دانش بشری پیش از آنکه از کارآمدی در برخورد با واقعیت ناشی شده باشد، جنبه اجتماعی دارد. (۴) بین دانش و کنش اجتماعی نستی وجود دارد، یعنی هر سازه اجتماعی نوع خاصی از کنش اجتماعی را می‌طلبد. در مقاله حاضر رویکرد بر ساخت‌گرایی پایه تحلیل قرار می‌گیرد، چرا که رویکرد جوهرگرا نمی‌تواند در قبال تغییرات به وجود آمده در جهان واقعیت واکنشی نشان دهد زیرا قائل به عدم تغییرپذیر بودن هویت است (قادری و صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۸: ۳۹).

برخی هویت را در درجه نخست یک مبحث جغرافیایی - سیاسی می‌دانند؛ زیرا مربوط به پیدایش و بقای یک ملت است. به این معنا افراد نه تنها با نام و نام‌خانوادگی، بلکه در سرزمینی که در آن می‌زیند شناخته می‌شوند. از این منظر هویت به معنای خاص آن (یعنی متمایز بودن، ثابت و پایدار بودن و به جمع تعلق داشتن؛ پس مکان می‌تواند مهم‌ترین عامل در جهت تأمین نیازهای هویتی انسان باشد.

عده‌ای دیگر هویت را بر ساخته فرهنگی می‌دانند؛ به این معنا فرهنگ، غنی‌ترین منبع هویت است. افراد و گروه‌ها با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون، هویت می‌یابند. زیرا فرهنگ‌ها توانایی چشم‌گیری در تأمین نیازهای انسان به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. چنان‌چه فرهنگ می‌تواند از یک‌طرف انسجام‌بخش و از طرفی تفاوت‌آفرین باشد. براساس گزاره‌های مفروض در رویکرد بر ساخت‌گرایی هویت بر ساخته ظرف زمان، مکان و فضای خاص است. در این بین از نقش انسان و تأثیر متقابل آن بر ساختارها و بالعکس غافل

نمی‌ماند. من حیث المجموع رویکرد برساخت‌گرایی هم می‌تواند تشریح‌کننده گفتمان پست مدرنیسم باشد به‌گونه‌ای که خود قائل به برداشت‌های متکثر هویت‌ساز است و هم گفتمان پست مدرنیستی که خالق وضعیتی در پرتو پذیرش دگر بود و غیریت است را به چالش کشد؛ و استدلال‌هایی جهت جلوگیری از سرگشتگی هویتی و بحران معناشناختی به فرد ارائه دهد. حال در پرتو روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشیم به تبیین و تحلیل گزاره‌های بحث پردازیم.

### هویت و دال‌های معنایی در گفتمان پست مدرن

به دلیل این‌که فرهنگ توده‌های مردمی قابلیت روبه‌رو شدن، و از طرفی حفظ و تداوم خود را در برابر سایر فرهنگ‌ها که توسط امپراطوری رسانه‌ها در عصر جهانی شدن جهان را به‌صورت دهکده‌ای فاقد مرز جغرافیایی درآورده ندارند، عملاً رسانه‌ها توانستند حضور خود را بر جوامع تحمیل کنند. به همین دلیل ما شاهد نوعی بحران هویتی هستیم. آیا واقعاً بحران هویت به‌صورت امر عینی است یا ذهنی؟ در پاسخ به این سؤال باید به دو وجهی بودن معنای هویت تحت عنوان وجه ماهوی و وجه وجودی اشاره کنیم. اگر از زاویه وجه ماهوی به هویت بنگریم تفسیری که از تغییر به وجود می‌آید بحران نامیده می‌شود؛ زیرا ماهیت و آنتی شخص یا شی تغییر کرده به ترتیبی که از واقعیتش دور شده، پس بحران امری ملموس و عینی می‌شود. چنان‌چه از منظر وجه وجودی، چنین تغییر هویتی بحران نامیده نمی‌شود، بلکه نوعی گسست است زیرا شخص یا شی از واقعیتش فاصله گرفته، اما به‌طور کلی واقعیتش را کم نکرده است پس بحران امری ذهنی است و نه عینی. در وجه ماهوی متعاقباً می‌گوئیم بحران رخ داده، اما در وجه وجودی، با این سؤال مواجهیم که آیا ما دچار بحران شده‌ایم؟ (نوحه‌فلاح، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۳).

از نظرگاه کاستلز هویت در عرصه جهانی شدن و به تبع آن دوران مدرن و پست‌مدرن به‌عنوان منبع عمل می‌کند که در چارچوب روابط قدرت در یک زمینه مشخص توسط ویژگی‌های فرهنگی ساخت‌وساز می‌شود بر همین اساس سه شکل و مایه هویت را بیان می‌دارد که عبارتند از: ۱) مشروعیت بخشیدن به هویت توسط نهادهای متولی در جامعه مثل ساختارهای اجتماعی، جامعه مدنی و بازیگران اجتماعی (۲) هوید داترنده مرزهای مقاومتی است. مرزهایی که میان سنت، مدرن و پست مدرنیسم می‌کند. (۳) هویت یک پروژه است. به این معنا که توسط بازیگران

اجتماعی بر مبنای روابط قدرت نهفته در جامعه و بافت‌های اجتماعی آن تولید و بازتولید می‌شود (کیوسه<sup>۱</sup>، ۱۳۸۵: ۳۸).

اگرچه اولین بار مفهوم پست‌مدرن و چارچوب نظری آن در حوزه معماری در سال ۱۹۶۰ ظهور کرد توانست با توصیف احساس جدید در ادبیات، مطالعات فرهنگی رسانه‌ها، هنرهای تجسمی، فلسفه و معنا مواجه شود. بنابراین پست‌مدرنیسم همان تولید فکر زیبایی‌شناختی در قرن بیستم و بیست‌ویکم بوده به نحوی که بعد از جنگ جهانی دوم در قالب تغییر نحوه زندگی، رهبری احساس و بیان<sup>۲</sup> و بیانشناسی هنرهای تجسمی و فرهنگی شناخته شد (براد شو<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۶۵).

ابتدا باید مفهوم پست‌مدرنیسم را فهم کرد. تفکری که در قاموس تحلیل سیاسی حامل به چالش کشیدن اصول اساسی مدرنیته هم‌چون حقیقت، خرد، هویت، عینیت فراروایت‌ها باشد، پست‌مدرنیسم خوانده می‌شود. در یک تعریف موجز می‌توان گفت پست‌مدرنیسم وضعیت یا مرحله‌ای مبتنی بر سه گرایش از لحاظ هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است. از لحاظ هستی‌شناختی مبتنی بر دگربود (غیریت)، از منظر معرفت‌شناختی تردیدگرا و از منظر روش‌شناختی مبتنی بر ساختارشکنی یا روش‌شناسی و اساساً است (های<sup>۴</sup>، ۱۳۸۵: ۳۶۹-۳۶۲).

«هدف پست‌مدرنیسم یک تجربه واحد و کامل نیست بلکه می‌کوشد به سوی وضعیتی دایره‌المعارف‌گونه حرکت کند یعنی به هزاران نقطه دسترسی داشته باشد با بی‌نهایت واکنش تفسیری» (کنز<sup>۵</sup>، به نقل از وارد، ۱۳۸۳: ۷۱). حال تاویل پست‌مدرنی از هویت چگونه است؟

در تعبیری که پست‌مدرنیته از خویشتن فرد ارائه می‌کند، ما با خودی سیال، چند پاره روبه‌رو هستیم. که به فروپاشی مرزهای جداکننده عالم درون و بیرون می‌انجامد (چی‌دان<sup>۶</sup>، ۱۳۸۴: ۱۴۳). این چندپارگی محصول پیشرفت دگردیسی فرهنگ کالائی و مصرفی حاکم در جامعه سرمایه‌داری است. به نحوی که به فرهنگ توده‌ای تبدیل شده بود. «این فرهنگ توده‌ای مصرفی دو نوع تعریف از خود ارائه می‌دهد: ۱) مختل شدن ساختارها و روابط اجتماعی و متعاقباً زوال آدمی. ۲) زوال مرکز هویت‌های اجتماعی که همان خود سیال و شکننده را در پی خواهد داشت»

- 
- 1- Kevin j
  - ۱- Bradshaw
  - 3- Hai
  - ۳- Connor
  - 5- J Don

(جی‌دان، ۱۳۸۴: ۱۴۳). مجموعه این عوامل نشان‌گر آن است که اگرچه هویت در سیستم مدرن از حالت درونی افراد در ارتباط با ساختارهای اجتماعی سرچشمه می‌گرفت اما هویت در سیستم پست‌مدرن برعکس آن، متناسب با حالات و صور بیرونی شکل می‌گیرد. به این معنا که انقلاب در فناوری و اطلاع‌رسانی فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری جایگزین نقش تعامل اجتماعی می‌شود. و جای قالب‌های پیشین هم‌گروهی را می‌گیرد. موجب می‌گردد تا تلویزیون، تبلیغات و رسانه‌های جمعی همه به‌عنوان حالات بیرونی که از طریق دست‌کاری انگاره‌ها، فرهنگ توده‌ای را شکل می‌دهند فرد مقلد چشم و گوش بسته رسانه‌ها می‌شود، و به تبع آن دال‌ها و انگاره‌های مصرفی شالوده‌تکون هویت را پی‌ریزی می‌کنند و هویت‌ساز می‌شوند. در فرهنگ پست مدرن موضوع اهمیت‌پاشیدگی، تمرکززدایی و جداد جداد شدن "خود" مطرح است. بنابراین تجربه و ویژگی بنیادین آن ناپیوستگی تحارب ذهنی و فرهنگ شخصیتی فرد است (جیمسون<sup>۱</sup>، به نقل از کلنر، ۱۹۹۵: ۲۳۳). در واقع پست‌مدرنیسم مرگ هرمنوتیک ریکوری است ولی از طرفی خود هرمنوتیک سوءظن خوانده می‌شود زیرا بر خوانش فرامدرن نهادها و متون فرهنگی تاکید دارد (کلنر<sup>۲</sup>، ۱۳۷۴: ۲۳۶). کلنر در پژوهشی با عنوان فرهنگ عامه‌پسند و ساخت هویت‌های پست‌مدرن مسئله طبیعت متغیر و هویت‌های سیال را در سه مرحله تشریح می‌کند که عبارتند از: (۱) هویت پیشامدرن؛ هویتی است که دارای خصوصیت پایه‌اری و ریشه‌ای اساطیری و تاویل‌های سنتی از هویت را در بردارد بنابراین شک و تردید در این نوع هویت محلی از اعراب ندارد. (۲) هویت مدرن؛ این هویت ریشه در عصر روشنگری دارد و با حدودی و ویژگی‌های ذاتی و جبلی سنتی خود را حفظ می‌کند اما به‌سبب احترام به استقلال و گزینش فردی خود در ورطه فردگرایی افراطی سقوط کرده است. (۳) هویت پست‌مدرن؛ چنانچه مقتضیات (تلاقی) اجتماعی به نسبت دوران مدرنیت تحولات پیچیده‌تری به خود دیده در این میان سوژه انسانی که حامل اصلی این وضعیت دماغ دگرگون شده است متحمل نقش‌های نمایشی بیش‌تری خواهد بود. یعنی افراد باید در نقش‌های متعدد و متکثر ایفای نقش کنند؛ در نتیجه این مفروضات، چندپارگی به منصف ظهور می‌رسد (وارد<sup>۳</sup>، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۰). تاویل‌های پست‌مدرنی برای توصیف بشر در قالب سبک‌زدگی زندگی نمایان می‌شود. سوژه پست‌مدرن هرچه بیش‌تر در

1- Jamsemon

2- Kelner

3- Ward

سبک و نمایش حوزه‌های زندگی اجتماعی محو می‌شود؛ زیرا می‌خواهد به دیگران و اطرافیان خود نشان دهد که متفاوت از آن‌هاست یعنی فردیت خود را اعلام می‌دارد. وقتی فرد در هاله‌ای از حوزه‌های نمایش و خرید سبک و مد وارد می‌آید انگار وارد یک فروشگاه یا سوپر مارکتی می‌شود که اقلام مصرفی را در معرض نمایش قرار داده و افراد در این زمینه نقش مصرف‌کننده را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر رسانه‌های تبلیغاتی هم شکل‌دهنده سلیق و هم ایده‌پروری در باب انتخاب سبک زندگی را در افراد سبب می‌شوند. ابزار اصلی پست‌مدرنیسم برای سرگشتگی انگارهای معنایی که سوژه هم اکنون گرفتار آن شده تبلیغات رسانه‌ای است. تعبیری که بودریار برای رسانه‌ها به کار می‌برد بسیار جالب به نظر می‌رسد. وی می‌گوید تمام معناها، پیام‌ها و هویت در گرداب (تبلیغات) رسانه‌ای جذب می‌شوند (کلنر<sup>۱</sup>، ۱۳۷۴: ۳۷-۳۶).

عامل اصلی تأثیرگذار، جانشینی سیستم و عملکرد ابزاری رسانه‌های گوناگون فرهنگی به‌جای تعاملات و روابط ساختارهای اجتماعی است. زمانی که هویت منبع باثبات تکوین خود را از دست می‌دهد، یعنی مبتنی بر انگاره‌های مصرفی تولید و بازتولید می‌شود که هر روز در حال تغییر است، حال و روز سوژه پست‌مدرن به تغییر رابرت‌دان حالت خانه‌به‌دوش است، که همیشه سیار و یکجا سکنی نمی‌گزیند. این تعبیرات رنگارنگ پست‌مدرنی از هویت رویکردی افراطی ارائه می‌دهد که مبتنی بر آن اندیشمندان پساساختارگرا مثل فوکو، نیچه، هایدگر، اساساً مرگ سوژه را اعلام می‌دارند. سوژه متناسب با دلالت‌های گفتاری هر روز ساخته، و آلت دست انگاره‌ها می‌شود. تا بدان‌جا که توسط همین دال‌ها ساخته و پرداخته می‌شود. اندیشمندان آخرالزمانی هم چون بودریار اساساً از مستحیل شدن سوژه در جامعه مصرفی صحبت به میان می‌آورند (جی‌دان<sup>۲</sup>، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۴۴). «بر این اساس جایگزین شدن کالاها به جای مناسبات اجتماعی دو پیامد دارد: ۱) اینکه فرهنگ مصرفی به‌صورت ابزار اصلی و اولیه افراد برای برساختن خود در می‌آید. سبک و مد، به‌عنوان منبع هویت‌های بی‌وقفه در حال تغییر و بی‌نهایت خصوصی شده وارد صحنه می‌شوند. به‌تعبیر اکسل‌هانت فرایند افسانه‌وار شدن واقعیت رخ می‌دهد. فرد جدا افتاده و مجزا از جمع مقلد چشم و گوش بسته شیوه‌های زیستی ساخته شده توسط رسانه‌ها می‌شود. ۲) پیامد هویت‌های جمعی و قومی مبتنی بر طبقه، جنسیت و ... متناسب با تضعیف نقش‌های اجتماعی کم‌رنگ می‌شوند» (جی‌دان، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۰). عرصه پرآشوب

پست مدرنیسم، عرصه شکل‌گیری خیلی عظیمی از ظهور متکثر خودها است. این خودها در عرصه‌های فراملیتی در عصر رسانه‌های جهانی ساخته می‌شوند. متناسب با پدیده جهانی شدن، عملاً نیروهای دولت در زمینه تحدید و کنترل، و جامعه‌پذیری خودها تحلیل می‌رود. می‌توان به پیشرفت اینترنت اشاره کرد. وقتی که خودهائی از قبیل خودقومی، نژادی، جنسی و علمی و ... شکل می‌گیرد هر کدام از این خودها به دنبال نوعی بیانگر باوری است. منظورمان از بیانگر باوری همان هویت شخصی است که تک‌تک خودها در تلاشند به صورت نظام‌مند خود را در قالب آن معرفی کنند. پهنی از به رسمیت شناخته شدن در تعامل با دیگر خودها قرار می‌گیرند به این ترتیب هر روز شاهد ظهور خودهای جدید با معرفی مرزهای جدیدتری هستیم (گپینز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۸۴-۷۹). در دوران پست مدرنیسم ما با پدیده عدم‌تعیین و عدم قطعیت تک‌تک سیستم‌های ارزشی یا به تعبیری هویت سیال مواجهیم. به‌طور کلی عدم قطعیت هستی‌شناختی خود نتیجه‌ای حادث در هسته مفاهیم پست مدرنی ایجاد می‌کند (دومیترسکو، ۱۳۸۰: ۱۲). به‌عنوان نتیجه نهایی؛ مهم‌ترین پیامدی که زندگی کالائی و مصرفی سوژه پست مدرن را تهدید می‌کند پدیده نهلیسم است. نهلیستی که در سایه‌های گشتگی و عقلانیت ابزاری نمود پیدا می‌کند و سوژه پست مدرن را که به‌زعم خود در اوج تکامل عقلی به‌سرمی برد از درون دچار تزلزل می‌کند.

### نتیجه‌گیری

اساساً مقوله هویت به‌عنوان پدیده‌ای متعلق به عصر مدرن مطرح نیست بلکه بازه زمانی که قدمت هویت را در برمی‌گیرد سابقه‌ای بس طولانی دارد و از زمان شکل‌گیری این پرسش اساسی که من کیستم؟ نمود واقعی پیدا کرده است. متناسب با مطالب فوق‌الذکر می‌توان نتیجه گرفت که هویت اساساً در مدرنیته به علت ظهور پدیده فردگرایی که متعاقباً حقوقی مثل آزادی، اختیار، استقلال و گزینش را به همراه داشت به حالت درونی افراد منتقل شد که هرکس مسئول ساختن هویتش می‌بود. چنین مسئله‌ای ظهور پرشمار فردگرایی را در پی داشت و فرد دنیای موجود را براساس جهان‌بینی خویشتن مورد مذاقه قرار یا با آن به مقابله می‌پرداخت. بر این اساس اگرچه در مدرنیته به تعبیر شایگان هویت چهل تکه‌ای شکل می‌گیرد، هنوز کارکرد ساختارهای اجتماعی تا حدودی فعالند. اما در عصر پست مدرنیته بعد غالب‌شدن فرهنگ مصرفی که



روزبه‌روز در حال دگرگونی است، سوژه پست‌مدرن را به هر رنگ و لباسی که بخواهد آرایش می‌کند. این نشان از سیالیت و استغراق فرهنگی است که فرهنگ‌ها بر اساس پدیده جهانی شدن در هم چفت می‌شوند. تشخیص و اکتساب هر کدام از فرهنگ‌ها به دلیل این‌که خالصیت خود را از دست داده، دشوار می‌شود. مجموعه این عوامل دست‌به‌دست هم داده تا این‌که سوژه عصر حاضر به موجودی مضطرب تبدیل شود که دچار بهت و حیرت است.

#### منابع و مأخذ

۱. دان، رابرت جی (۱۳۸۴)، نقد اجتماعی پست‌مدرنیته بحران‌های هویت، ترجمه صالح نجفی، تهران: پردیس دانش.
۲. دوران، پنهان و محسنی، منوچهر (۱۳۸۶)، هویت؛ رویکردها و نظریه‌ها، در علی‌اکبر علیخانی؛ مجموعه مقالات (هویت و بحران هویت)، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۳. صدیق سروستانی (۱۳۸۸)، رحمت‌الله و قادری، صلاح الدین، ابعاد فرهنگی - سیاسی - اجتماعی دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های سنتی و مدرن، مقاله ۲، دوره ۲، شماره ۸.
۴. علی‌اکبری، محمد (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. فیرحی، داود (۱۳۸۶)، نسبت هویت‌ها و خرده هویت‌ها، در علی‌اکبر علیخانی، مجموعه مقالات (هویت و بحران هویت)، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۶. قاسمی، فرزانه (۱۳۸۶)، مراتب و مؤلفه‌های هویت، در علی‌اکبر علیخانی، مجموعه مقالات (هویت و بحران هویت)، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۷. گیبینز، جان آرو و بوریمر (۱۳۸۱)، سیاست پست‌مدرنیته درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص: در علی‌اکبر علیخانی، مجموعه مقالات (هویت و بحران هویت)، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ص ۱۴۶.
۹. نوچه فلاح، رستم (۱۳۸۶)، هویت؛ واقعیتی ثابت یا سیال، در علی‌اکبر علیخانی، مجموعه مقالات (هویت و بحران هویت)، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

۱۰. وارد، گلن (۱۳۸۳)، پست مدرنیسم، ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذر کرمی، تهران: نشر

ماهی

۱۱. های، کالین (۱۳۸۵) و درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی و ترجمه احمد گل محمدی،

تهران: نشر نی.

منابع لاتین

Bradshaw, David and Kevin, J, and Dettmar, H (2006), companion to modernist literature and culture: Blackwell publishing.

Connor, Steven (1966), postmodernist culture: an introduction to theories of the contemporary, Blackwell.

Dumitrescu, Mihawla (2001), modernism, postmodernism and question of identity theoretical consideration, ase Bucharest.

Jamsemon, Fredric (1983), Postmodernism and consumer society, in hal foster, ed: seattle press.

Jamsemon, Fredric (1991), postmodernism or the culture logic. Durkhan: Duke university prees.

Kelner, Douglas (1990), television and the crisis of democracy, boulder, colardo: westview.

Kelner, Douglas (1995), cultural studies: identity and politics between the modern and the post modern, London and new York.

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

Corel®